



پزشکی به مثابه دین

جورجو آگامبن، ترجمه مراد فرهادپور - منصور تیفوری

این واقعیت که علم دین عصر و زمانه‌ی ما شده‌است، همان چیزی که مردم باور دارند که به آن باور دارند، دیری است برای همه بدیهی شده‌است. در دنیای غرب مدرن سه نظام اصلی از باور در کنار هم وجود داشته، و تا حدی هنوز هم وجود دارند: مسیحیت، سرمایه‌داری و علم. در تاریخ مدرنیته این سه "دین" غالباً با یکدیگر تقاطع داشته‌اند، هر ازگاهی با هم ستیز کرده‌اند و سپس به شکلی متفاوت، از نو به آشتی رسیده‌اند، تا آنجا که سرانجام به تدریج زیر لوای منفعتی مشترک به نوعی همزیستی صلح آمیز و مشخص، اگر نگوئیم نوعی همدستی حقیقی، دست یافته‌اند.

نکته‌ی جدید آن است که به دور از نگاه ما، علم با دو دین دیگر وارد ستیزی زیرزمینی و رفع ناشدنی شده‌است، که نتایج موفقیت‌آمیز آن برای علم هر روزه پیش چشم ماست و به شیوه‌ای بی‌سابقه همه‌ی جوانب هستی ما را تعیین می‌کند. این ستیز، برخلاف گذشته، نه به نظریه و اصول عام بلکه به تعبیری به کنش آیینی مربوط می‌شود. در واقع علم نیز همچون هر دینی واجد شکل‌ها و سطوح گوناگونی است که به واسطه‌ی آن‌ها خود را سازمان می‌دهد و ساختار می‌بخشد: در تناظر با ساخت و پرداخت نوعی علم دقیق و ظریف اصول جزئی، در عمل با یک حوزه‌ی به‌غایت وسیع و گسترده‌ی آیینی روبرویم که به واقع همان چیزی است که امروزه تکنولوژی می‌نامیم.

پس جای تعجب نیست که قهرمان اصلی این جنگ دینی جدید بخشی از علم است که در آن وجه عملگرا قوی‌تر و وجه ناظر به اصول جزئی مبهم‌تر است: یعنی همان حوزه‌ی پزشکی یا طب که موضوع بی‌واسطه‌اش بدن زنده‌ی انسان‌هاست. اجازه دهید ویژگی‌های اصلی و ذاتی این دین پیروز را مشخص سازیم، دینی که بیش از پیش ناچار از تسویه حساب با آن شده‌ایم.

۱. نخستین ویژگی آن است که علم پزشکی، درست هم‌چون سرمایه‌داری، هیچ نیازی به اصول جزئی خاص خود ندارد، بلکه

صرفاً مفاهیم بنیادین خود را از زیست‌شناسی وام می‌گیرد. اما در تقابل با زیست‌شناسی، علم پزشکی این مفاهیم را به‌تعبیری گنوسی-مانوی صورت‌بندی می‌کند، یعنی بر اساس نوعی تقابل دوگانه‌باور اغراق آمیز. در یک سو با خدا یا اصلی خبیث، یعنی همان بیماری، روبه‌روایم که کارگزاران مشخص‌اش آن باکتری‌ها و ویروس‌هایند، و در سوی دیگر با اصل یا خدایی نیکوکار سروکار داریم که به واقع نه سلامتی بلکه همان بهبودی است و کارگزاران آیینی آن نیز داروها و درمان‌اند. هم‌چون در هر دین غنوسی‌ای، این دو اصل به روشنی از هم مجزایند، ولی در عمل می‌توانند به یکدیگر سرایت کنند. از این رو اصل نیکوکار، و آن پزشکی که معرف آن است، می‌توانند مرتکب اشتباه شوند و نادانسته با دشمن خویش همکاری کنند، بی آنکه این امر به هیچ‌وجه موجب بی‌اعتبارشدن واقعیت دوگانگی و ضرورت آن آیینی شود که اصل نیکوکار از طریقش نبرد خود را پیش می‌برد. این نکته نیز حائز اهمیت است: آن متأللهانی که استراتژی این اصل را تعیین می‌کنند، همان نمایندگان یک علم خاص، یعنی علم ویروس‌شناسی‌اند، علمی که جایی از آن خود ندارد، بلکه جایگاهش مرز میان زیست‌شناسی و پزشکی است.

۲. این کنش آیینی تا به امروز، هم‌چون همه نظام‌های نیایش، به‌لحاظ زمانی محدود و قطعه‌وار بوده‌است، ولی اینک شاهد این پدیده غیرمنتظره هستیم که کنش آیینی دایمی و فراگیر شده‌است. مسأله دیگر بر سر خوردن چند دارو یا در صورت لزوم تن‌سپردن به معاینه پزشک یا دخالت جراح نیست: کل حیات انسان‌ها باید از هر لحاظ و در لحظه عرصه‌ای برای بزرگداشت بی‌وقفه‌ی آیین باشد. دشمن، همان ویروس، همواره حاضر است و باید به‌طرزی بی‌وقفه و بدون هرگونه آتش‌بس با آن جنگید. در مسیحیت نیز شاهد گرایش‌های تمامیت‌خواهانه مشابهی بوده‌ایم، اما این گرایش‌ها فقط با افراد خاصی- به‌ویژه راهبان- سروکار داشتند، که پذیرفته بودند کل هستی‌شان تابع امر “نیایش بی‌وقفه” باشد. علم پزشکی در مقام دین از همین حکم پولس قدیس پیروی و در عین حال آن‌را سرورته می‌کند: اگر در مسیحیت راهبان در صومعه‌ها گرد هم می‌آمدند تا بی‌وقفه نیایش کنند، اکنون همین آیین باید حتی با پشتکار بیشتر اجرا شود، ولی در همان حال همراه با حفظ فاصله و جدایی از یکدیگر.

۳. کنش آیینی دیگر آزاد و داوطلبانه نیست و صرفاً از دستورات یک نظام روحانی پیروی نمی‌کند، بلکه باید به لحاظ هنجاری امری اجباری و غیرداوطلبانه شود. مسلماً همدستی میان دین و قدرت دنیوی امری جدید نیست، ولی نکته سرپا جدید آن است که این همدستی، برخلاف موارد مربوط به ارتداد دیگر ربطی به بیان اصول عقاید ندارد، بلکه سر و کارش صرفاً با تحقق و بزرگداشت آیین است. قدرت دنیوی باید همواره مراقب باشد تا همه جزئیات آیین نیایش دین پزشکی، که اکنون کل زندگی را شامل می‌شود، در عمل مو به مو رعایت شود. با یک نگاه می‌توان فهمید که در اینجا سر و کار ما با کنشی آیینی است و نه با یک مطالبه علمی عقلانی. در کشور ما بیماری‌های قلب و عروق تا حد بالایی مهم‌ترین عامل مرگ و میراند و همگان به خوبی می‌دانند که می‌توان با پیروی از یک روش زندگی سالم‌تر و یک رژیم غذایی خاص میزان این مرگ و میر را کاهش داد. اما هیچ‌گاه به ذهن هیچ پزشکی خطور نکرده است که این شکل از زندگی و رژیم غذایی، که به همه بیماران توصیه می‌شود، باید موضوع دستور یا هنجاری حقوقی شود، هنجاری که ما را قانوناً موظف می‌سازد چه بخوریم و چگونه زندگی کنیم تا کل زندگی‌مان به یک دستور بهداشتی بدل شود. اما این دقیقاً همان کاری است که اکنون صورت گرفته است و مردم نیز، دست کم فعلاً، آن را به مثابه امری بدیهی پذیرفته‌اند. آنان بدین‌سان آزادی خود در سفر، کار، دوستی، عشق و روابط اجتماعی، و هم-چنین اعتقادات دینی و سیاسی خود را وانهاده‌اند.

حال می‌توانیم ببینیم دو دین دیگر مغرب زمین، آیین مسیح و دین پول، تا چه حد اولویت خود را، ظاهراً بی‌هیچ نبردی، به پزشکی و علم واگذار کرده‌اند. کلیسا تماماً و به‌سادگی به اصول خود پشت کرده و این حقیقت را از یاد برده است که آن قدیسی که پاپ فعلی نامش را بر خود نهاده، جذامیان را در آغوش می‌گرفت، که عیادت بیماران یکی از طرق رحمت بود، که انجام آیین‌های ربانی مستلزم حضور شخصی بود. سرمایه‌داری نیز به نوبه خود، اگر چه همراه با اعتراض، کاهش باروری و تولید را پذیرفته است، هر چند پیشتر هرگز جرات این کار نداشت؛ و احتمالاً امیدش آن است که در آینده با این دین جدید به توافق برسد، دینی که در مقطع فعلی ظاهراً آمادۀ مصالحه است.

۴. دین پزشکی به طرز قاطعانه اضطرار معادشناسانه متعلق به مسیحیت را از آن خود کرده است، اضطراری که مسیحیت خود آن را وانهاده بود. سرمایه‌داری با دنیوی‌ساختن سرمشق الهیاتی رستگاری پیشاپیش ایده پایان زمان را حذف کرده بود و نوعی وضعیت دائمی بحران را جایگزین آن ساخته بود، بحرانی بی‌بهره از رستگاری یا پایان. *Krisis* یا بحران در اصل مفهوم و کلمه‌ای طبی است، و در نوشته‌های بقراط معرف لحظه‌ای است که در آن پزشک تصمیم می‌گیرد آیا بیمار از مرض جان به در می‌برد یا نه. متألهان این اصطلاح را به کار گرفتند تا به روز قیامت و داوری نهایی اشاره کنند. اگر به وضعیت استثنایی‌ای که در آن زندگی می‌کنیم بنگریم، می‌توانیم بگوییم دین پزشکی بحران دائمی سرمایه‌داری را با ایده مسیحی پایان زمان در هم می‌آمیزد، ایده نوعی آخرت که در آن تصمیم نهایی همواره در شرف اتخاذ شدن است و پایان هم تعجیل می‌شود و هم به عقب می‌افتد، آن هم در متن تلاشی بی‌وقفه برای کسب توانایی اداره بحران، در عین ناتوانی از حل و فصل قطعی آن. این دین جهانی است که می‌پندارد به پایان خط رسیده‌است و با این حال در مقامی نیست که بتواند، هم‌چون پزشک بقراطی، در مورد نجات یا مرگ تصمیم بگیرد.

۵. دین پزشکی، هم‌چون سرمایه‌داری و برخلاف مسیحیت، چشم‌انداز رستگاری و نجات را عرضه نمی‌کند. برعکس، آن نوع بهبودی که این دین جستجو می‌کند فقط می‌تواند امری موقتی باشد، زیرا خدای شر، یعنی همان ویروس، را نمی‌توان یک‌بار و برای همیشه حذف کرد. این خدا پیوسته جهش می‌یابد و شکل‌هایی همواره نو به خود می‌گیرد که احتمالاً حتی خطرناک‌تر از شکل‌های قبلی‌اند. اپیدمی، همان‌طور که ریشه‌شناسی این اصطلاح نشان می‌دهد (در زبان یونانی *demos* یعنی همان مردم به‌مثابه بدنی سیاسی، و در آثار هومر نیز *polemos epidemois* نامی است برای جنگ داخلی) بیش از هر چیز مفهومی سیاسی است، مفهومی که می‌رود تا به عرصه جدید سیاست - یا همان نا-سیاست - جهانی بدل شود. اما ممکن است آن اپیدمی‌ای که ما اینک تجربه می‌کنیم معادل فعلیت‌یافتن جنگ داخلی در مقیاس جهانی باشد، جنگی که بنا به گفته تیزبین‌ترین نظریه‌پردازان سیاسی، امروزه جایگزین جنگ‌های جهانی سنتی شده‌است. اکنون همه ملت‌ها و همه اقوام درگیر جنگی

مداوم با خوداند، زیرا دشمن نامرئی و گریزپایی که با آن می‌جنگند در درون خود ماست.

همان‌طور که در جریان تاریخ بارها رخ داده‌است، فیلسوفان باید باز هم وارد ستیزی با دین شوند، دینی که دیگر نه مسیحیت بلکه علم یا آن بخشی از علم است که امروزه شکل دین به خود گرفته است. نمیدانم آیا آتش‌ها باز برپا خواهند شد و کتاب‌ها مشمول فهرست‌های ضاله، اما، چنانکه پیشاپیش شاهد آنیم، تردیدی نیست اندیشه آن کسانی که به جستجوی حقیقت و نفی دروغ مسلط ادامه می‌دهند، حذف و متهم به انتشار اخبار جعلی خواهد شد (آن‌هم اخبار، نه ایده‌ها، زیرا اخبار مهمتر از خود واقعیت است!). هم‌چون همه لحظات اضطراری، حال چه واقعی و چه وانموده، بار دیگر شاهد آنیم که چگونه جهال به فیلسوفان تهمت می‌زنند و نابکاران می‌کوشند تا از فجایعی سود برند که خود محرک و مسبب آن‌ها بوده‌اند. این همه پیشاپیش رخ داده‌است و باز هم رخ خواهد داد، اما کسانی که به حقیقت شهادت می‌دهند از این کار دست برنخواهند داشت، زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند برای شاهد شهادت دهد.

منبع:

<https://itself.blog/۲۰۲۰/۰۵/۰۲/giorgio-agamben-medicine-as-religion/>